

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۵۷

آیه ۶۴ - ۶۶

آیه و ترجمه

الله الذی جعل لکم الارض قرارا و السماء بناء و صورکم فاحسن صورکم و رزقکم من الطیبت ذلکم الله ربکم فتبارک الله رب العلمین (۶۴)
هو الحی لا اله الا هو فادعوه مخلصین له الدین الحمد لله رب العلمین (۶۵)
قل انی نهیت ان اعبد الذین تدعون من دون الله لما جاءنی البینت من ربی و امرت ان اسلم لرب العلمین (۶۶)

ترجمه :

۶۴ - خداوند کسی است که زمین را برای شما جایگاه امن و مطمئن قرار داد، و آسمان را همچون سقفی (بالای سرتان) و شما را صورتگری کرد و صورتتان را نیکو آفرید،

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۵۸

و از طیببات به شما روزی داد، این است خداوند پروردگار شما، جاوید و پر برکت است خداوندی که پروردگار عالمیان است.
۶۵ - زنده واقعی او است، معبودی جز او وجود ندارد، پس او را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید، ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.
۶۶ - بگو: من نهی شده‌ام از اینکه معبودهائی را که شما غیر از خدای خوانید بپرستم، و ماءمورم که تنها در برابر پروردگار عالمیان تسلیم باشم.

تفسیر:

این است پروردگار شما

این آیات همچنان بحث از مواهب بزرگ الهی و شمول آن نسبت به بندگان را ادامه می‌دهد، تا هم شناخت بیشتری به آنها عطا کند، و هم امید افزونتری تا در پرتو آن به مقام دعا بر آیند و از اجابت برخوردار شوند.
جالب اینکه در آیات گذشته سخن از نعمتهای زمانی یعنی شب و روز بود و در اینجا سخن از نعمتهای مکانی یعنی قرارگاه زمین و سقف مرتفع آسمان است،

می‌فرماید: خداوند همان کسی است که زمین را برای شما جایگاه مطمئن و آرامی قرار داد الله الذی جعل لکم الارض قرارا).

آری او تمام شرائطی را که برای یک قرارگاه مطمئن و آرام لازم است در کره زمین آفریده، محلی است ثابت و خالی از هر گونه تزلزل، هماهنگ با ساختمان روح و جسم انسان، دارای منابع گوناگون، مشتمل بر همه وسائل مورد نیاز انسان، بسیار گسترده و مباح و رایگان.

سپس می‌افزاید: «و آسمان را همچون سقف و قبه‌های بالای سر شما قرار داد» (و السماء بناء).

«بناء» چنانکه «ابن منظور» در «لسان العرب» می‌گوید: به معنی خانه‌هایی است که اعراب بادیه نشین از آن استفاده می‌کردند، مانند خیمه‌ها

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۵۹

و سایبانها و نظائر آن.

چه تعبیر جالبی است که آسمان را به خیمه‌ای تشبیه کرده که اطراف زمین را گرفته، البته منظور از آسمان در اینجا بیشتر همان جو و هوای فشرده‌ای است که گرداگرد زمین را فرا گرفته، و همچون خیمه‌ای بر تمام کره زمین کشیده شده است.

این خیمه بزرگ الهی هم از شدت تابش نور آفتاب می‌کاهد که اگر نبود اشعه آفتاب، و همچنین اشعه مرگبار کیهانی، موجود زنده‌ای را بر زمین نمی‌گذاشت، و به همین دلیل مسافران فضائی مجبورند دائما در برابر این پرتوها از لباسهای مخصوص سنگین و گرانی قیمتی استفاده کنند. بعلاوه این خیمه جلو سقوط سنگهای آسمانی را که پیوسته به کره زمین جذب می‌شوند می‌گیرد، و آنها را در نخستین برخورد به خاطر سرعت و فشاری که دارند آتش می‌زند تا خاکستر آنها آرام بر زمین بنشیند. و این همان چیزی است که در آیه ۳۲ سوره انبیاء از آن تعبیر به «سقف محفوظ» شده است: و جعلنا السماء سقفا محفوظا.

سپس از آیات آفاقی به آیات انفسی پرداخته، می‌گوید: «او کسی است که شما را صورتگری کرد، و صورتتان را نیکو آفرید» (و صورکم فاحسن صورکم).

قامتی موزون و راست، با صورتی زیبا و دلپذیر، در نهایت نظم و استحکام که امتیاز آن بر صورت موجودات زنده دیگر و انواع حیوانات در نخستین برخورد

روشن و آشکار است، و همین ساختمان ویژه به او امکان می‌دهد که به انواع کارها و صنایع ظریف یا سنگین دست زند، و با داشتن اعضای مختلف به راحتی زندگی کند و از مواهب حیات بهره‌گیرد.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۶۰

انسان برخلاف غالب حیوانات که با دهان آب و غذا می‌خورند با دست خود و با دقت و ظرافت غذا و نوشیدنی را بر می‌دارد و به دهان می‌گذارد و این امر کمک فراوانی به انتخاب غذاهای پاک از غذاهای آلوده به اجزاء خارجی و اضافی می‌کند میوه‌ها را به راحتی پوست می‌کند و اجزاء غیر قابل استفاده را دور می‌ریزد.

بعضی از مفسران صورت را در اینجا به معنی اعم از صورت ظاهر و باطن گرفته‌اند، و اشاره به انواع استعدادها و ذوقهائی می‌دانند که خدادار آدمی آفریده، و او را بر سایر جانداران برتری بخشیده است.

و سرانجام در بیان چهارمین و آخرین نعمت از این سلسله، موضوع روزیهایی پاکیزه را مطرح کرده، می‌فرماید: «او شما را از طیبات روزی داد» (و رزقکم من الطیبات).

«طیبات» معنی بسیار گسترده‌ای دارد که هر چیز پاکیزه اعم از غذا، لباس، همسران، خانه‌ها، مرکبها، حتی سخنان و گفتگوهای پاکیزه را شامل می‌شود.

ممکن است انسان بر اثر نادانی، این مواهب پاک را بیالاید، ولی خداوند در عالم آفرینش آنها را پاک آفریده است.

در پایان آیه بعد از بیان این چهار نعمت بزرگ که نیمی از آن به آسمان و زمین بر می‌گردد، و نیمی از آن به انسانها، می‌فرماید: «این است خداوند پروردگار شما» (ذلکم الله ربکم).

«و چون چنین است جاوید و پر برکت است خداوندی که پروردگار عالمیان است» (فتبارک الله رب العالمین).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۶۱

آری کسی که اینهمه مواهب را به انسانها بخشیده مدبر عالم هستی است، و هم او شایسته عبودیت و پرستش است.

آیه بعد مسأله توحید عبودیت را از طریق دیگر تعقیب می‌کند، و آن طریق

انحصار حیات به معنی واقعی به خداوند است، می‌فرماید: «او است زنده واقعی» (هو الحی).

چرا که حیاتش از ذات او است و متکی به غیر نیست، حیاتی است که در آن مرگ راه ندارد و جاودانه است، تنها خداوند چنین است، و همه موجودات زنده غیر از او حیاتی آمیخته به مرگ دارند، و این حیات محدود و موقت را از ذات پاک خداوند می‌گیرند.

روشن است کسی را باید پرستش کرد که زنده است و دارای حیات مطلق، لذا به دنبال آن می‌افزاید: «هیچ معبودی جز او وجود ندارد» (لا اله الا هو). «و اکنون که چنین است تنها او را بخوانید، و دین خود را برای او خالص کنید» (فادعوه مخلصین له الدین).

و هر چه غیر او است کنار بگذارید که همه فانی می‌شوند، و در حال حیاتشان نیز دائما در تغییرند، «آنچه تغییر نپذیرد او است» و «آنچه نمرده است و نمیرد او است»!

و آیه را با این جمله پایان می‌دهد: «حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است» (الحمد لله رب العالمین). این جمله در حقیقت تعلیمی است برای بندگان که خدا را به خاطر نعمتهائی که در آیات قبل اشاره شد، نعمتهائی که تمام وجود انسان را فرا گرفته، مخصوصا نعمت حیات و زندگی، حمد و ستایش کنند، و شکر و سپاس گویند.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۶۲

در آخرین آیه مورد بحث به عنوان یک نتیجه گیری از بحثهای توحیدی گذشته و برای مایوس ساختن مشرکان و بت پرستان روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده، می‌فرماید: «بگو: من نهی شده‌ام از اینکه معبودهائی که شما غیر از خدا می‌خوانید پرستش کنم، چرا که بینات و دلائل روشن از سوی پروردگارم برای من آمده است» (قل انی نهیت ان اعبد الذین تدعون من دون الله لما جائنی البینات من ربی). نه تنها نهی شده‌ام که غیر او را پرستم بلکه «ماءمورم تنها در برابر رب العالمین تسلیم باشم» (و امرت ان اسلم لرب العالمین). از یکسو نهی از پرستش بتها است، و به دنبال آن دلیل منطقی و روشن و بینات و دلائل واضحی از عقل و نقل که از طرف پروردگار آمده، و از سوی دیگر امر

به تسلیم در برابر «رب العالمین» که خود این تعبیر نیز دلیل دیگری بر مقصود است، چرا که پروردگار جهانیان بودن دلیلی است کافی برای تسلیم بودن در مقابل ذات پاک او.

قابل توجه اینکه در این آیه مورد امر و نهی جدا است، امر به تسلیم در برابر خداوند، و نهی از پرستش بت، این تفاوت ممکن است به خاطر این باشد که در مورد بت تنها چیزی که تصور می شود همان پرستش است که از آن نهی شده، و اما در مورد خداوند علاوه بر پرستش و عبادت باید تسلیم فرمان و دستورهای او بود.

لذا در آیه ۱۱ و ۱۲ سوره زمر می خوانیم: قل انی امرت ان اعبد الله مخلصا له الدین و امرت لان اکون اول المسلمین: «بگو من ماءمور شده ام که خدا را با اخلاص عبادت کنم، و نیز ماءمورم که اولین تسلیم شونده در برابر او باشم». به هر حال تعبیرهای آیه فوق که نظائری نیز در سایر سوره های قرآن دارد تعبیرهایی است فوق العاده نرم و ملایم و مؤدبانه که در برابر دشمنان لجوج و سرسخت

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۶۳

گفته می شود، تا اگر کمترین آمادگی برای پذیرش حق دارند، تحت تأثیر قرار گیرند.

دقت کنید: می گوید: «من چنین ماءموریت یافته ام و من چنین نهی شده ام یعنی شما خودتان حساب خویش را برسید، بی آنکه حس لجاجتشان را تحریک کند.

آخرین سخن درباره آیات فوق اینکه در سه آیه پشت سر هم توصیف خداوند به رب العالمین تکرار شده است

نخست می گوید فتبارک الله رب العالمین.

بعد می گوید الحمد لله رب العالمین.

و سپس می فرماید: امرت ان اسلم لرب العالمین.

یکنوع ترتیب منطقی در میان آنها مشاهده می شود زیرا نخست سخن از جاویدان و پربرکت بودن خدا است، سپس از اختصاص هرگونه حمد و ستایش به ذات پاک او، و سرانجام انحصار عبودیت و پرستش در ذات مقدسش.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۶۴

آیه ۶۷ - ۶۸

آیه و ترجمه

هو الذی خلقکم من تراب ثم من نطفة ثم من علقه ثم یخرجکم طفلا ثم لتبلغوا اشدکم ثم لتکونوا شیوخا و منکم من یتوفی من قبل و لتبلغوا اجلامسمی و لعلکم تعقلون (۶۷)

هو الذی یحی و یمیت فاذا قضی امرا فانما یقول له کن فیکون (۶۸)

ترجمه :

۶۷ - او کسی است که شما را از خاک آفرید سپس از نطفه، بعد از علقه (خون منعقد) سپس شما را به صورت طفلی بیرون می فرستد، بعد به مرحله کمال قوت می رسید، بعد از آن پیر می شوید، و (در این میان) گروهی از شما پیش از رسیدن به این مرحله می میرند، و هدف این است به سرآمد عمر خود برسید و شاید تعقل کنید.

۶۸ - او کسی است که زنده می کند و می میراند، و هنگامی که چیزی را اراده کند تنها به آن می گوید: موجود باش! او نیز بلافاصله موجود می شود.

تفسیر:

مراحل هفتگانه خلقت انسان

بار دیگر در ادامه آیات توحیدی به بخشی از «آیات انفسی» پرداخته مراحل

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۶۵

تطور خلقت انسان را از خاک، و دوران جنینی، و دوران حیات در دنیا تا هنگام مرگ، در هفت مرحله بیان می کند، تا هم عظمت قدرت وربوبیت او روشن شود و هم مواهب و نعمتهایش بر بندگان.

می فرماید «او کسی است که شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه، بعد از علقه (چیزی شبیه به خون منعقد) بعد شما را به صورت طفلی از شکم مادر بیرون می فرستد، سپس به مرحله کمال و قوت و توانائی می رسید، بعد از آن به مرحله پیری، هر چند گروهی از شما پیش از رسیدن به این مرحله می میرند و هدف آن است که به سرآمد عمر خود برسید، شاید تعقل کنید» (هو الذی خلقکم من تراب ثم من نطفة ثم من علقه ثم یخرجکم طفلا ثم لتبلغوا اشدکم ثم لتکونوا شیوخا و منکم من یتوفی من قبل و لتبلغوا اجلامسمی و لعلکم تعقلون).

به این ترتیب نخستین مرحله، مرحله تراب و خاک است که اشاره به آفرینش

آدم جلد نخستین ما از خاک می باشد، و یا خلقت همه انسانها از خاک، چرا که مواد غذایی که وجود انسان و حتی نطفه او را تشکیل می دهد اعم از مواد حیوانی و گیاهی همه از خاک مایه می گیرد.

مرحله دوم مرحله نطفه است که مربوط به همه انسانها جز آدم و همسرش حوا است.

مرحله سوم مرحله ای است که نطفه تکامل یافته، و نمو قابل ملاحظه ای نموده، و به صورت یک قطعه خون بسته در آمده است.

بعد از این مرحله «مضغه» (چیزی شبیه به گوشت جویده) و مرحله ظهور اعضا، مرحله حس و حرکت است که قرآن در اینجاسخنی از این سه مرحله به میان نیاورده هر چند در آیات دیگر به آن اشاره کرده است.

در اینجا چهارمین مرحله را مرحله تولد جنین ذکر می کند، و مرحله پنجم را مرحله تکامل قدرت و قوت جسمی که بعضی آن را سن سی سالگی می دانند

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۶۶

که در آن حداکثر نمو قوای جسمانی حاصل می شود و بعضی آن را کمترین بیشتر گفته اند، البته ممکن است در افراد متفاوت باشد و قرآن از آن تعبیر به «بلوغ اشد» کرده است.

از آن به بعد مرحله عقب گرد و از دست دادن نیروها آغاز می شود و تدریجا دوران پیری که مرحله ششم است فرا می رسد. سرانجام پایان عمر که آخرین مرحله است فرا می رسد و انتقال از این سرا به سرای جاویدان تحقق می یابد.

آیا با اینهمه تغییرات و تطورات منظم، و حساب شده، باز هم جای تردید در قدرت و عظمت مبداء عالم هستی و الطاف و مواهب او وجود دارد؟

قابل توجه اینکه در چهار مرحله اول که مربوط به آفرینش از خاک و نطفه و علقه و تولد طفل است تعبیر به «خلقکم» (شما را آفرید) شده، و هیچ نقشی برای خود انسان در آن قائل نیست، ولی در سه مرحله بعد از تولد یعنی مرحله وصول به نهایت قوت جسمانی، و بعد از آن پیری، و بعد پایان عمر، تعبیر «لتبلىغوا» (تا برسید) و «لتکونوا» (تا بوده باشید) آمده است که هم

اشاره ای است به استقلال وجودی انسان بعد از تولد و هم احتمالا اشاره ای است به این حقیقت که این دورانهای سه گانه ممکن است با حسن تدبیر یا سوء تدبیر خود انسان جلوتر یا عقب تر شود، و گاه پیری زودرس، یا مرگ زودرس،

دامان انسان را بگیرد، و این نشان می‌دهد که تعبیرات قرآن تا چه حد دقیق و حساب شده است.

تعبیر به یتوفی در مورد مرگ - چنانکه قبلا هم گفته‌ایم - اشاره به این است که «مرگ» در منطق قرآن به معنی فنا و نابودی نیست، بلکه فرشتگان مرگ روح انسان را دریافت می‌دارند و به عالم پس از مرگ منتقل می‌سازند، این تعبیر که بارها در قرآن تکرار شده دیدگاه اسلام رادر مورد مرگ به خوبی نشان می‌دهد، و مرگ را از مفهوم مادی آن که فناو نیستی است

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۶۷

به کلی در می‌آورد و دریچه به عالم بقا معرفی می‌کند. جمله «و منکم من یتوفی من قبل» (بعضی از شما پیش از این می‌میرند) ممکن است اشاره به قبل از رسیدن به مرحله پیری باشد، یا اشاره به تمام مراحل قبلی، یعنی قبل از رسیدن به هر یک از مراحل امکان مرگ وجود دارد. این نیز قابل توجه است که تمام این مراحل را با کلمه «ثم» به یکدیگر عطف کرده، که نشانه ترتیب تواءم با فاصله است، جز مرحله اخیر یعنی رسیدن به پایان زندگی که به وسیله واو عطف شده، این تفاوت تعبیر ممکن است به خاطر این باشد که رسیدن به پایان عمر همیشه بعد از پیری نخواهد بود چرا که بسیاری جوان مرد و یکی پیر نشد و یا حتی افرادی قبل از رسیدن به دوران جوانی می‌میرند.

درباره اجل مسمی در جلد ۵ تفسیر نمونه صفحه ۱۴۸ و جلد ششم صفحه ۱۵۷ و جلد ۱۱ صفحه ۲۸۱ بحث کرده‌ایم).

در آخرین آیه مورد بحث سخن از مهمترین مظاهر قدرت پروردگاری یعنی مسأله حیات و مرگ به میان می‌آورد، همان دو پدیده‌ای که با تمام پیشرفت علوم بشر هنوز جزء معماهای ناگشوده است، می‌فرماید: «او کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند» (هو الذی یحیی ویمیت).

آری حیات و مرگ به معنی وسیع کلمه، چه در گیاهان و چه انواع حیوانات و انسانها به دست خداوند است، حیات در اشکال مختلف و انواع گوناگون ظاهر می‌شود.

جالب اینکه از موجودات زنده تک سلولی گرفته، تا حیوانات غول‌پیکر و از اعماق اقیانوسهای تاریک و ظلمانی گرفته، تا پرندگانی که بر اوج آسمانها پرواز می‌کنند، از گیاه ذره بینی بسیار کوچکی که در لابلای امواج اقیانوس

شناور است، تا درختانی که ده‌ها متر طول قامت دارند، هر یک دارای نوعی حیات و شرائطی مخصوص به خود می‌باشند و به همین نسبت مرگ‌های آنها نیز متفاوت است، و بدون شک چهره‌های حیات متنوع‌ترین چهره‌های جهان خلقت و اعجاب انگیزترین آنهاست

مخصوصاً انتقال از جهان بی‌جان به جهان موجودات زنده، و انتقال از جهان حیات به مرگ دارای شگفتیهائی است که اسرار آفرینش را بازگویی کند، و هر کدام آیتی است از آیات قدرت خدا.

اما قابل توجه اینکه هیچیک از این مسائل مهم و پیچیده در برابر قدرت او صعوبت و اشکالی ندارد، و به محض اراده و فرمانش صورت می‌گیرد.

لذا در پایان آیه می‌فرماید: «هنگامی که چیزی را اراده کند تنها به اومی گوید موجود باش، او نیز بلافاصله موجود می‌شود»! (فاذا قضی امری فانما یقول له کن فیکون).

حتی تعبیر به «کن» (موجود باش) و به دنبال آن «فیکون» (موجود می‌شود) نیز از عدم گنجایش الفاظ است، والا حتی نیاز به جمله کن نیست، اراده خداوند همان و تحقق یافتن موجودات همان.

آیه ۶۹-۷۶

آیه و ترجمه

الْم تَر الی الذین یجدلون فی ءایت الله انی یصرفون (۶۹)
الذین کذبوا بالکتب و بما ارسلنا به رسلنا فسوف یعلمون (۷۰)
اذ الاغلل فی اعنقهم و السلسل یسحبون (۷۱)
فی الحمیم ثم فی النار یسجرون (۷۲)
ثم قیل لهم این ما کنتم تشرکون (۷۳)
من دون الله قالوا ضلوا عنا بل لم نکن ندعوا من قبل شیئا کذلک یضل الله الکفرین (۷۴)
ذلکم بما کنتم تفرحون فی الارض بغير الحق و بما کنتم تمرحون (۷۵)
ادخلوا ابوب جهنم خلدین فیها فبئس مثوی المتکبرین (۷۶)

ترجمه :

۶۹ - آیا ندیدی کسانی را که مجادله در آیات ما می کنند چگونه از راه حق منحرف می شوند؟

۷۰ - کسانی که کتاب (آسمانی) و آنچه را بر فرستادگان خود نازل کردیم تکذیب کردند، اما به زودی (نتیجه کار خود را) می فهمند.

۷۱ - در آن هنگام که غلها و زنجیرها بر گردن آنان قرار گرفته و آنها را می کشند.

۷۲ - و در آب جوشان وارد می کنند، سپس در آتش دوزخ افروخته می شوند!

۷۳ - سپس به آنها گفته می شود: کجا هستند آنچه را شریک خدا قرار می دادید؟

۷۴ - همان معبودهائی را که جز خدا پرستش می کردید؟ آنها می گویند: همه از نظر ما پنهان و گم شدند، بلکه ما اصلاً قبل از این چیزی پرستش نمی کردیم! اینگونه خداوند کافران را گمراه می سازد!

۷۵ - این به خاطر آن است که به ناحق در زمین شادی می کردید و از روی غرور و مستی به خوشحالی می پرداختید.

۷۶ - از درهای جهنم وارد شوید، و جاودانه در آن بمانید، و چه بدجایگاهی است جایگاه متکبران؟!

تفسیر:

سرنوشت ستیزه جویان مغرور

باز هم در این آیات سخن از کسانی است که در آیات الهی به مجادله برمی خیزند، و در برابر دلائل نبوت و محتوای دعوت انبیا سر تسلیم فرود نمی آورند، در این آیات سرنوشت چنین اشخاصی به طرز روشنی ترسیم شده است.

نخست می گوید: «آیا ندیدی کسانی که در آیات الهی مجادله می کنند چگونه از راه حق منحرف می گردند» (الْم تَرَالِی الذِّیْنِ یَجَادِلُوْنَ فِیْ آیَاتِ اللّٰهِ اَنِّیْ یَصْرَفُوْنَ).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۷۱

این مجادله و گفتگوهای تواءم با لجاجت و عناد، این تقلیدهای کورکورانه و تعصبهای بی پایه سبب می شود که آنها از صراط مستقیم به بیراهه کشیده شوند، چرا که حقایق تنها در پرتو روح حقجوئی آشکار می گردد.

در حقیقت بیان این مطلب در صورت یک استفهام تعجب آمیز از شخص پیامبر بیانگر این است که هر انسان بی طرفی به وضع آنها نگاه کند از انحراف آنها در شگفتی فرو میرود که با اینهمه آیات و نشانه های روشن چگونه حق را نمی بینند؟!

سپس به توضیح بیشتر درباره آنها پرداخته، می افزاید: «همان کسانی که کتاب آسمانی و آنچه را بر رسولان خود نازل کردیم تکذیب کردند» (الذین کذبوا بالكتاب و بما ارسلنا به رسلنا).

قابل توجه اینکه در این سوره بارها از «مجادله کنندگان در آیات الهی» سخن به میان آمده است که در سه مورد به صورت الذین یجادلون فی آیات الله مطرح شده، (آیه ۳۵ و ۵۶ و آیه مورد بحث) و قرائن نشان می دهد که مقصود از «آیات الله» بیشتر همان آیات نبوت، و محتوای کتب آسمانی است، البته از آنجا که آیات توحید و مسائل مربوط به معاد نیز در کتب آسمانی مطرح بوده آنها نیز در قلمرو مجادله آنها قرار داشته است. آیا این تکرار برای تاءکید این مطلب مهم است و یا در هر دو مورد مطلب جدیدی منظور بوده؟

احتمال دوم نزدیکتر به نظر می رسد، چرا که هر یک از این آیات سه گانه مطلب خاصی را تعقیب می کند.

در آیه ۵۶ سخن از انگیزه اینگونه مجادله ها یعنی کبر و غرور و خودبرتربینی است.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۷۲

در حالی که در آیه ۳۵ از مجازات دنیوی آنها که مساله مهر نهادن خداوند بر دلهای آنان است بحث می کند.

و در آیه مورد بحث گفتگو از مجازات اخروی آنها و انواع کیفرهای دوزخی است.

توجه به این نکته نیز لازم است که «یجادلون» به صورت فعل مضارع است که دلالت بر استمرار دارد، اشاره به اینکه اینگونه افراد که آیات الهی را تکذیب کرده اند برای توجیه عقائد و اعمال زشت خود مرتباً به مجادله و گفتگوهای بی اساس می پردازند.

به هر حال در پایان آیه آنها را با این سخن تهدید می کند: «انان به زودی نتیجه شوم کار خود را می فهمند» (فسوف یعلمون).

«آن هنگام که غلها و زنجیرها بر گردن آنها قرار گرفته و با این غل و زنجیر آنها را می‌کشند» (اذ الاغلال فی اعناقهم و السلاسل یسحبون).
«به درون آب جوشان، و سپس در آتش دوزخ سوزانده می‌شوند»! (فی الحمیم ثم فی النار یسجرون).

«یسجرون» از ماده «سجر» (بر وزن فجر) به گفته راغب درمفردات به معنی بر افروختن آتش و شعله‌ور ساختن آن است، و به گفته جمعی دیگر از ارباب

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۷۳

لغت و مفسران به معنی پر کردن تنور از آتش است.
به همین جهت بعضی از آیه چنین فهمیده‌اند که این گروه از کافران خود آتشگیره‌های دوزخ می‌شوند همانگونه که در آیه ۲۴ سوره بقره می‌خوانیم: فاتقوا النار التی وقودها الناس و الحجاره: «از آتشی پرهیزید که هیزم آن سنگها و انسانها است و جمعی از این تعبیر چنین فهمیده‌اند که تمام وجود آنها پر از آتش می‌شود» (البته این دو معنی با هم منافاتی ندارد).

این نوع مجازات برای مجادله کنندگان و مستکبران لجوج در حقیقت عکس‌العملی است مناسب با اعمال آنها در این جهان، آنها از روی کبر و غرور به تکذیب آیات الهی پرداختند، و خود را در زنجیرهای تقلیدها و تعصبات کورکورانه گرفتار ساختند، در آن روز با نهایت ذلت و خواری غل و زنجیر بر گردن آنها می‌نهند و آنها را در آب سوزان می‌کشند و سپس به آتشگیره‌های دوزخ تبدیل می‌شوند.

علاوه بر این عذابهای جسمانی آنها را با یک سلسله عذابهای دردناک روحی مجازات می‌کنند، از جمله همان است که در آیه بعد به آن اشاره کرده، می‌فرماید: «سپس به آنها گفته می‌شود کجا هستند آنچه را شریک خداوند قرار می‌دادید»؟! (ثم قیل لهم اینما کنتم تشرکون).

«همان معبودهائی را که جز خدا پرستش می‌کردید» (من دون الله). تا از شما شفاعت کنند و از میان این عذابهای دردناک و امواج متلاطم آتش.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۷۴

دوزخ رهائی بخشند، مگر بارها نگفتید که ما اینها را به خاطر آن پرستش می‌کنیم که شفیعان ما باشند؟ پس کجا رفت شفاعتشان؟!

ولی آنها با سرافکندگی و سرشکستگی در پاسخ «می گویند: آنها از نظر ما پنهان شدند و نابود و هلاک گشتند به طوری که هیچ خبری از آنها نیست» (قالوا ضلوا عنا).

بدون شک - همانگونه که در سایر آیات قرآن نیز آمده - این معبودان دروغین در جهنم هستند، و ای بسا در کنارشان باشند، اما از این نظر که هیچ نقش و تاثیر و خاصیتی ندارند گوئی گم و گور شده اند!

سپس آنها می بینند که اصل اعتراف به عبودیت بتها داغ ننگی بر پیشانی شان است، لذا در مقام انکار بر می آیند و می گویند: «ما اصلا قبل از این چیزی پرستش نمی کردیم»! (بل لم نکن ندعوا من قبل شیئا).

اینها اوهام و خیالاتی بیش نبودند که ما آنها را واقعیت هائی می پنداشتیم، سرابهائی بودند در بیابان زندگی ما که آنها را آب گمان می کردیم، اما امروز برای ما روشن شده که آنها اسمهائی بی مسمی و الفاظی بی معنی و مفهومند که پرستش آنها جز ضلالت و گمراهی و بیهودگی هیچ نبود، بنابر این آنها یک واقعیت غیر قابل انکار را بازگو می کنند.

احتمال دیگری در تفسیر این آیه نیز وجود دارد که آنها در مقام دروغگوئی بر می آیند، به گمان اینکه خود را با دروغ از رسوائی برهانند، چنانکه در آیه ۲۳ و ۲۴ سوره انعام می خوانیم: ثم لم تکن فتنهم الا ان قالوا و الله ربنا ما كنا مشرکین انظر کیف کذبوا علی انفسهم و ضل عنهم ما کانوا یفترون:

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۷۵

«پاسخ عذر آنها جز این نیست که می گویند به خدائی که پروردگار ما است سوگند که ما مشرک نبودیم، ببین چگونه به خودشان نیز دروغ می گویند، و آنچه را به دروغ شریک خدا می پنداشتند از انظارشان گم می شود»! در پایان آیه می فرماید: «اینگونه خداوند کافران را گمراه می سازد (کذلک یضل الله الکافرین).

کفر و لجاجت آنها پرده و حجابی بر قلب و فکر آنها می شود، لذا راه مستقیم حق را گذارده، در بیراهه گام می نهد، و در قیامت نیز از راه بهشت محروم شده به بیراهه دوزخ کشیده می شوند، آری اینچنین خداوند کافران را گمراه می سازد.

آیه بعد به علت گرفتاریهای این گروه، در اینهمه بلا و مصیبت و عذاب اشاره کرده، می گوید: «این عذابها به خاطر آن است که به ناحق در زمین شادی

می کردید و از روی غرور و مستی شهوات به خوشحالی می پرداختید»! (ذلکم بما کنتم تفرحون فی الارض بغیر الحق و بما کنتم تمرحون).

از مخالفت با پیامبران و کشتن مؤمنان و در فشار گذاردن محرومان و مستضعفان لذت می بردید، و از ارتکاب گناهان و قانون شکنیها در خود احساس غرور و سربلندی می کردید، اکنون باید کفاره آنهمه شادی بیجاو غرور و غفلت و مستی شهوت را در میان این غل و زنجیرها، و در لابلای شعله های آتش بدهید.

«تفرحون» از ماده «فرح» به معنی شادی و خوشحالی است که گاهی ممدوح است و شایسته، همانگونه که در آیه ۴ - ۵ سوره روم آمده است و یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله: در آن روز (که رومیان اهل کتاب بر مشرکان مجوس پیروز گردند) مؤمنان شاد خواهند شد.

و گاه مذموم است و بر اساس باطل، چنانکه در داستان قارون در آیه ۷۶

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۷۶

سوره قصص می خوانیم: اذ قال له قومه لا تفرح ان الله لا یحب الفرحین: «به خاطر بیاور هنگامی را که قومش به او گفتند اینهمه شادی مغرورانه مکن که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی دارد».

البته این تفاوت باید از قرائن شناخته شود، و پیداست که در آیه مورد بحث «فرح» از نوع دوم منظور است.

«تمرحون» از ماده «مرح» (بر وزن فرح) به گفته جمعی از ارباب لغت و مفسران به معنی شدت فرح، و گسترده گی آن است.

و بعضی آن را به معنی شادی به خاطر مطالب بی اساس دانسته اند.

در حالی که بعضی دیگر آن را به معنی شادی توأم با یکنوع طرب و به کارگرفتن نعمتهای الهی در مسیر باطل شمرده اند

ظاهر این است که همه این معانی به یک مطلب باز می گردد، زیرا شدت شادی و افراط در آن سر از همه این مسائل در می آورد، و با انواع گناهان و آلودگیها و عیاشی و هوسرانی توأم می شود.

آری اینگونه شادیهای توأم با غرور و غفلت و بی خبری، و همراه با هوسرانی و شهوت، انسان را به سرعت از خدا دور می کند، و از درک حقایق باز می دارد، واقعیتها را شوخی، و حقایق را مجاز جلوه می دهد، و چنین کسانی سرنوشتی جز آنچه در آیات فوق گفته شدند ندارند.

اینجاست که به آنها خطاب می‌شود که: «وارد شوید از درهای جهنم، و جاودانه در آن بمانید» (ادخلوا ابواب جهنم خالدین فیها). «و چه بد جایگاهی است جایگاه متکبران» (فبئس مثوی المتکبرین).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۷۷

این جمله تاءکید مجددی است بر اینکه سرچشمه اصلی بدبختیهای آنها همان کبر و غرور بوده است، همان کبری که ام الفساد و حجاب در برابر دیدگان حق بین انسان و عامل مقاومت در برابر انبیاء و اصرار در مسیر باطل است. در این آیه باز به «ابواب جهنم» (درهای دوزخ) برخورد می‌کنیم. آیا داخل شدن از درهای دوزخ به این معنی است که هر گروهی از دری‌وارد می‌شوند؟ یا یک گروه از درهای متعدد می‌گذرند؟ به این معنی که دوزخ همانند بعضی از زندانهای وحشتناک و تو بر تو از بندها یا طبقات گوناگون تشکیل شده، گروهی از گمراهان سرسخت باید از همه این طبقات بگذرند، و در «درک اسفل» و «قعر جهنم» جای گیرند!

شاهد این سخن حدیثی است که از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در تفسیر آیه لها سعة ابواب لكل باب منهم جزء مقسوم (حجر - ۳۴) نقل شده که فرمود: ان جهنم لها سبعة ابواب، اطباق بعضها فوق بعض، ووضع احدی یدیه علی الاخری، فقال هكذا! «جهنم هفت در دارد، هفت طبقه بعضی بالای بعضی قرار گرفته، سپس یکی از دسته‌های خود را روی دیگری قرار داد و فرمود اینچنین!».

در اینجا تفسیر دیگری نیز وجود دارد که خلاصه‌اش این است: درهای جهنم - همانند درهای بهشت - اشاره به عوامل گوناگونی است که انسان را به جهنم یا بهشت می‌کشاند، هر نوع از گناهان، و هر نوع از اعمال خیر، دری محسوب می‌شود، در روایات اسلامی نیز به آن اشاره شده است، مطابق این تفسیر عدد ۷ برای «تکثیر» است نه «تعداد» و اینکه گفته می‌شود بهشت دارای هشت در است اشاره به افزون بودن عوامل رحمت از عوامل عذاب و غضب است (دقت کنید).

این دو تفسیر با هم تضادی ندارند.